

ستون مباحثات: ارزیابی نوین، سی زمستان بعد

مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می گردد. هر مقاله ای که برای درج در این ستون ارسال می گردد، حداکثر می تواند ۲۰۰۰ کلمه یا دو صفحه نشریه کار باشد.

طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان به کنار، با چند نفر از به اصطلاح قشر روشنفکر پایین سی سال کمی در باره اوضاع ایران صحبت بکنید و در باره انقلاب بعدی و امکان انقلاب در کوتاه مدت از آنها سؤال کنید. با تعجب از شما می پرسند انقلاب با کدام سازمان و حزب و یا رهبری و سازماندهی؟ و یا خودتان را یک فعال سازمان اقلیت معرفی کنید. بلافاصله از شما خواهند پرسید کدام اقلیت؟ زرتشتی؟ بهایی؟ مسیحی؟! از ایشان در باره انشعاب اقلیت اکثریت پرسید، با شرمندگی جواب خواهند داد چیزی در این باره نمیدانند. پرسید اسم سازمان چریک های فدایی خلق و سپاهکل بگوششان خودرده است. با خجالت و کمی تظاهر و با ادعا می کنند که بله چیزهایی شنیده اند اما متأسفانه اطلاعات زیادی در این مورد ندارند.

وضعیتی که بطور خلاصه در بالا به آن اشاره کردم، ریشه در دو عامل اساسی دارد. شرایط (واقعی) اجتماعی (سیاسی-اقتصاد) ایران و عملکرد مشخص سازمان ما. هدف این نوشته ارایه یک بررسی تاریخی و مستند از موضع گیری های سازمان ما طی سه دهه گذشته با هدف نشان دادن سابقه تاریخی ارزیابی های غلط از شرایط حاکم بر ایران از یک طرف (از طریق استناد به نقل قول های کوتاه به مقالات منتشر شده در نشریه کار طی سی سال گذشته) و استناد و بررسی ریشه ای تر یک مقاله مشخص، مربوط به چند هفته پیش، با هدف جمع بندی از این روند کلی، می باشد.

اگر مضمون (و یا حتی شکل) مقاله های اصلی کار را خلاصه کنیم، این مقاله ها همواره از سه بخش اصلی تشکیل می شوند.

۱- مقدمه ای که با "امروزه..." (که این "امروزه" هر روز، طی این سی سال گذشته، بوده است) "...شرایط خاص و بحرانی وجود دارد و بحران های رژیم رو به تزیاید هستند" شروع می شود.

۲- در ادامه، بخش اعظم نوشته به افشاگری های تاریخی و مقطعی در زمینه های مختلف از رژیم اختصاص داده می شود.

۳- در پایان و بدون کمترین استدلال و معمولاً در چند خط کوتاه، جمع بندی و نتیجه گیری از مقاله ارایه می شود و آن چیزی نیست بجز همان نوید یک انقلاب قریب الوقوع دیگر.

اجازه بدهید از حدود ۲۷ سال قبل شروع کنیم. فکر می کنم بررسی حدود سی سال تاریخ به اندازه کافی باید برای ما آموزنده باشد.

در کار شماره ۱۰۱ اسفند ۵۹ نوشتیم:

"با گذشت نزدیک به شش ماه از آغاز جنگ دولت های ایران و عراق... چنین بنظر می رسد که این جنگ به پایان خود نزدیک می شود" جنگ، البته، هشت سال ادامه یافت.

در کار شمار ۱۵۳ با تیتیر درشت نوشتیم:

"انقلاب تداوم دارد..." و این سؤال را مطرح کردیم که: "آیا باز هم در چشم انداز می توان خیزش نوین توده ها را دید؟" و در همان شماره و در مقاله "باز هم در باره وظایف ما" در صفحه ۲ به سؤال خود جواب دادیم "...همچنان تدارک برای اشکال انقلابی مبارزه توده ای تدارک اعتصاب عمومی سیاسی قیام مسلحانه در دستور کار قرار دارد"

در سرمقاله کار ۱۵۵ سال ۱۳۶۱ نوشتیم:

"بار دیگر منحنی انقلاب سیر صعودی در پیش گرفته است ما بارها پس از آنکه مبارزات توده ها با کشتار وحشیانه رژیم بخون نشست گفتیم که این افتی موقت بیش نیست" توجه کنید که ۲۷ سال پیش از افت موقت حرف زدیم و نوید انقلاب دادیم در همین شماره دوباره تاکید کردیم که "کاملاً روشن است است که ما در دوران اعتلای انقلابی بسر می بریم. هیچیک از مشخصات رکود سیاسی در جامعه ما بچشم، نمی خورد." تقریباً سه سال بعد در شماره ۱۸۹ (سال ۱۳۶۴) نوشتیم:

"از سال ۱۳۶۱ مدام بر رشد مبارزات توده ها افزوده شده است. گزارشات... حاکی از آن است که یک ارتقاء کیفی در مبارزات توده های زحمتکش بویژه کارگران مشاهده می شود."

در این سال ها سازمان ما از درون دچار بحران های بسیاری می شود که موضوع بحث این نوشته نیست (اما جالب است که هم ما و هم تمام نیرو های دیگر مداوماً از فروپاشی جمهوری اسلامی صحبت می کنیم، اما خودمان انشعاب می کنیم و فروپاشی نصیب خودمان می شود، بدون آنکه بروی مبارکمان بیاوریم اشکال در کجاست) در این کنفرانس (ششم) و بدون مقدمه سازمان، شکست انقلاب در سال ۶۰ را اعلام می کند و مطرح می کند که:

"...از اینرو بعد از آن مقطع اتحاد تاکتیکیهای ما مبتنی بر تدارک فوری قیام اشتباه بود"

(کار ۲۹۷ دی ماه ۱۳۷۵) این امر بیشتر جنبه خط کشی داخلی با تنورسین های داخل سازمان دارد که دیگر اکنون در سازمان نیستند، تا نگاهی واقعی به جامعه و توازن قوا و استقرار حاکمیت.

تنها یازده شماره بعد، در نشریه کار شماره ۳۰۸ دوباره همان تبلیغ انقلاب قریب الوقوع شروع شد:

"...تردیدی باقی نمی گذارد که رژیم جمهوری اسلامی به سرعت در سراشیب سقوط و سرنگونی پیش می رود و جامعه آستان یک بحران سیاسی ژرف، سراسری و همه جانبه است"

از سرنگونی خبری نشد دو سال از این تحلیل ما گذشت و ما باز مثلاً در کار شماره شماره ۳۱۶ نوشتیم:

"بحران سیاسی حادی سرتاپای ارتجاع اسلامی را فرا گرفته است... و در یک کلام بحران همه جانبه سیاسی و اقتصادی حکومت اسلامی را به آستانه گسیختگی و از هم پاشی نزدیکتر ساخته است."

کماکان از هم گسیختگی رخ نداد.

در کار شماره ۳۲۱ یعنی حدود ده سال پیش باز نوید فروپاشی دادیم و نوشتیم:

"همه این واقعیات بیانگر بحران فروپاشی حکومت اند. رژیم جمهوری اسلامی که در آستانه فروپاشی و سرنگونی قرار گرفته است، بیهوده تلاش می کند خود را از مخمصه بحران موجود نجات دهد."

نه فروپاشی در کار بود و نه سرنگونی.

در اردیبهشت ۱۳۷۹ در کار شماره ۳۳۷ عنوان سرمقاله کار "بحران سیاسی عمیق تر و لحظه انقلاب نزدیک تر می شود" نوشتیم:

"...همگی گواه بر این حقیقت اند که بحران سیاسی عمیق تر و لحظه انقلاب نزدیک تر می شود."

در نشریه کار شماره ۳۵۰ به تاریخ بهمن ۱۳۷۹ عنوان سرمقاله کار "چشم انداز اعتلای نوین جنبش توده ای" بود. در این مقاله نوشتیم:

" نخست اینکه در جریان رشد و اعتلاء جنبش های توده ای و در دورانی که بحران انقلابی وجود دارد، طبقات، اقشار و گروه های اجتماعی نه هم زمان بلکه در یک روند به جنبش می پیوندند."

نوشته بالا مربوط به تقریباً هفت سال پیش است. از هفت سال پیش تا کنون نیز، تقریباً هر شماره از نشریه کار را نگاه کنید، با چنین برداشتی از وضعیت حاکمیت و قریب الوقوع بودن انقلاب روبرو خواهید بود

اجازه بدهید سنت مقاله ها و نوشته های (لااقل رسمی) و کلیشه ای سازمان را من در اینجا بشکنم. شرایط خاصی وجود ندارد. بحران رو به تزایدی وجود ندارد. تضادهای درونی رژیم هر روز حادث نمی شوند. اعتصابات کارگری سراسری وجود ندارد. جامعه در حال یک انفجار نیست. افت موقتی هم در کار نیست.

سازمان ما باید با شهادت یک درک واقعی از "دوران" کنونی اریه دهد. عبارت دیگر سوال این است که آیا ما در دوران شکست انقلاب هستیم و یا دوران، کماکان، دوران انقلابی است و یا حتی ادعای آن را داریم که در یک موقعیت انقلابی قرار داریم؟

تنها با یک تحلیل زیربنایی و واقعی از جامعه ایران و توازن قوا و ذهنیت حاکم بر مردم و سطح مبارزات واقعی آنهاست که ما می توانیم تحلیلی واقعی و علمی از موقعیت و "دوران" کنونی بدهیم. این ارزیابی واقعی از زیربنای اقتصادی جامعه و ذهنیت حاکم بر جامعه و توازن قوا، عاملی اساسی برای تعیین تاکتیک ها و سیاست های ما هستند.

۱- زیربنای اقتصادی

برخلاف تمامی نوشته های تحلیل گران نشریه کار، جمهوری اسلامی در یک بحران لاعلاج (منظور در چارچوب سرمایه داری) و تشدید هر روز این بحران قرار ندارد. نشریه کار در سی سال گذشته را بررسی کنید. برای هر کسی که اندک آشنایی به اقتصاد ایران داشته باشد، این امری واضح است که اقتصاد ایران، اقتصادی نفتی هست و اساس اقتصاد ایران را، درآمد نفت تشکیل می دهد. این حقیقتی انکار ناپذیر از دوران سلطنت شاه می باشد. هر شاگرد نواآموز اقتصاد ایران می داند که گشایش اقتصادی حاصل سرازیر شدن درآمد نفت (همراه با گذار "وارداتی" ایران به سرمایه داری) زیربنای "موفقیت" های شاه بود و بحران اقتصاد جهانی که منجر به افت درآمدهای نفتی شد، با بستن شریان های نفتی بدست نفتگران، سلطنت را سرنگون کرد.

فقط کافی است که یک حساب سرانگشتی کرد و به تاریخ با دقت بیشتری نگاه کرد، جمعیت ایران از زمان انقلاب حدود دو برابر شده است و درآمد نفت حدود ده برابر. اما رفقای نویسنده نشریه کار، کماکان اصرار دارند که رژیم در یک بحران اقتصادی بسر می برد. این همان تحلیلی است که زمان جنگ داده می شد، زمانی که نفت بشکه ای حدود ده دلار بفروش می رفت و امروز که جنگی در کار نیست و نفت بشکه ای بیش از ۹۰ دلار بفروش میرسد، نیز استدلال کماکان همان است.

سازمان ما اصرار به نشان دادن بحران سیاسی- اقتصادی دارد. بدون اینکه بالاخره در جایی تعریف خاص و مشخص از بحران را مطرح کرده باشد. آیا همینکه آموخته ایم سرمایه داری در یک بحران عام بسر می برد، کافی است؟ آیا تنها با استدلال به عدم پرداخت حقوق کارگران فلان کارخانه برای مدتی طولانی و برپایی این اعتصابات و آن اعتصاب پراکنده کافی است که ما کماکان شرایط جامعه را شرایط بحران انقلابی و کشاکش انقلاب و ضد انقلاب تعریف کنیم و تاکتیک ها و سیاست های خود را متناسب با شرایط دوران انقلابی مطرح کنیم؟

من بخاطر دارم که در شماره ای از کار گفته شد که انقلاب شکست خورده و باید تدارک انقلاب دیگری دید. اما ظاهراً رفقای سازمان ما کماکان شرایط را همان شرایط بعد سال های شصت و ادامه دوران انقلابی و کشاکش انقلاب و ضد انقلاب ارزیابی می کنند (بدون اینکه آنها بصراحت اعلام کنند) و اگر اینجا و آنجا اعتصاب پراکنده (کوچک و یا بزرگ) برگزار گردد، بلافاصله سرمقاله کار از "موج" جدید اعتصابات و شدت یافتن تضادهای درونی رژیم سخن می گوید. و هر چند سال یکبار در گوشه ای از مقاله ای در نشریه کار می خوانیم که "... این یک افت موقت است. نه هرگز این "موج" تبیین سیاسی می گردد و تفاوتش با جدا و پراکنده روشن می گردد و نه تفاوت واقعی این اعتصابات پراکنده و عموماً با خواسته های اقتصادی با آنچه لاف لنین در تعریف دوران انقلابی مطرح کرده است، روشن می گردد و نه بعد از بیش از سی سال، این کلمه "موقت" از ادبیات نویسندگان نشریه کار کنار گذاشته می شود.

بحرانی همه جانبه گریبانگیر اپوزیسیون

اوایل انقلاب در نشریه کار نوشتیم که ما اولین کسانی خواهیم بود که با به عرصه انقلاب می نهمیم و آخرین کسانی خواهیم بود که کمپ انقلاب را رها خواهیم کرد. باید کماکان به این قول خود وفادار باشیم اما باید توضیح علمی از انقلاب و مراحل آن و اینکه جامعه ما در کجای آن قرار دارد، را نیز همواره، مد نظر داشته باشیم. اکنون بعد از سی سال این تبیین بیش از هر زمان دیگر عاجل و ضروری به نظر می رسد. عمر جمهوری اسلامی بسیار-بسیار طولانی تر از آن شده است که ما در بدترین کابوس ها و یا بهترین رویاها و یا در "علمی ترین" تحلیل های خود مطرح کردیم و انتشار داده ایم. دورانی را که سال ها قبل آنرا موقت فرض کرده و آنرا دوران "مهاجرت" سازمان خواندیم، به اقامت دائم تبدیل شده است. "افت" های موقتی که هر چند شماره نشریه کار از آن صحبت می کند، معنی "موقت" را به چالش می طلبد!!

این وضعیت مختص سازمان ما نیست. یکی دو نسل پیش سازمان ما انشعابات کوچک و بزرگی را بصورت تراژیک تجربه کرد و در سال های اخیر شاهد آن هستیم که "حزب" رنکارنگ کمونیست پا در جایی می گذارند که ما در بجهوه انقلاب و در سال های فاجعه آلود شصت گذارده بودیم.

سازمان ما باید در این مورد نیز پیشتاز باشد

اجازه بدهید عجلالتا تمامی مسایل عاجل انقلاب و سازمان را برای لحظه ای به کنار بگذاریم و آینه ای درمقابل خود قرار دهیم. خود، عملکرد و تحلیل های خود را بررسی کنیم، اما بررسی ای از نوع دیگر؛ بررسی ای که جواب های از پیش تعیین شده ندارد. بررسی ای که (از قبل) تصمیم ندارد بر تحلیل های گذشته خود صحه گذارد؛ بررسی ای که تصمیم ندارد یک بحران اقتصادی را به رژیم تحمیل کند و یا هر روز، حادث شدن تضاد های درونی و سیاسی رژیم را نتیجه بگیرد و باز هم نوید انقلاب قریب الوقوع را بدهد و کارگران و دانشجویان را آنچنان مورد خطاب قرار دهد که گویی با آنها و یا حتی با بخش کوچکی از آنها ارتباط تنگاتنگ دارد و آنها پیرو این تحلیل ها هستند.

سازمان ما باید رادیکال بودن خود را- یعنی دست به ریشه ها بردن- خود را یکبار دیگر- آنچنان که سنت سازمان بوده است، با تحلیل واقعی از شرایط اجتماعی موجود- و نه انقلابی گری در حرف و تکرار شعارهای به ظاهر انقلابی- یکبار دیگر به اثبات برساند و جایگاه واقعی خود را در بین چپ ایران و جامعه ایران بعنوان پیشروترین سازمان چپ و کمونیست ایران تثبیت کند. اعتماد از دست رفته تنها با عمل و بیان حقیقت، آنطور که هست، بدست خواهد آمد. درک واقعی از زیربنای جامعه ایران و مرحله انقلاب و بحران حاکم بر چپ جهانی و ایران (منجمله سازمان خود ما) قدم اول است.

شاید برای خواننده این مقاله روشن نباشد که چرا من لازم می دانم که آینه ای در مقابل خود قرار دهیم و در ادامه، تحلیلی ریشه ای و متفاوت با آنچه تا به حال از طرف سازمان مطرح شده است، از جامعه ایران و مرحله کنونی و انقلاب و وظایف عاجل و درازمدت خود را بر اساس این تحلیل جدید تدوین کنیم.

تحلیل سازمان ما از جامعه ایران و موقعیت و مرحله کنونی انقلاب غلط است. بر مبنای این درک غلط است که ما سال هاست تاکتیک های غلط را یکی بعد از دیگری بکار می بندیم. اذعان به شکست انقلاب و حاکم شدن سکون سیاسی بر جامعه از طرف یک نیروی انقلابی، بظاهر،

عملی "انقلابی" نمی آید. اما اگر انقلابی بودن را دست به ریشه ها بردن و نه بر طبل تو خالی انقلاب انقلاب کوبیدن، تعریف کنیم، در آن صورت، به سودمندی انقلابی این موضع گیری هرچند ناخوشایند و ناگوار پی خواهیم برد.

واقعیت این است که سازمان ما تنها سازمان جدی دوران انقلاب بود و تمام سازمان ها و "احزاب" کمونیست رنگارنگ که بعد از قیام پا به صحنه سیاسی ایران گذاشته اند با سال ها تأخیر قدم در همان جایی (هم موفقیت ها و هم شکست های سازمان ما) می گذارند که سازمان گذاشته بود. ما باید در این مورد هم پیش تاز باشیم و جریان انقلاب آتی را به مجرای واقعی و اصلی و پویانده آن، یعنی، دوران تدارک انقلاب، سرریز کنیم.

اشکال کار سازمان ما کجاست؟

به نظر می آید که سازمان ما به هیچ عنوان حاضر نیست که این واقعیت را قبول کند که انقلاب شکست خورده است و رژیم توانسته است (با توسل به وحشیانه ترین تاکتیک ها) از طرفی آپوزیسیون را شکست دهد و از طرف دیگر با یک دست کردن خود و آموختن دیپلماسی سرمایه داری، و سرازیر شدن دلارهای نفتی، اکنون مدت هاست که بسان یک سرمایه داری متعارف رفتار می کند. انقلاب قریب الوقوعی در دوران گشایش اقتصادی در کار نیست و باید با صراحت اذعان کرد که در دوران سکون بسر می بریم و باید با صرف زحمت بسیار بیشتر تدارک انقلاب آتی را با در نظر گرفتن شرایط واقعی موجود، دید. صحبت از انقلاب و شعار های تو خالی انقلابی دادن ما را انقلابی نمی کند تنها اعتماد خواننده و شنونده ما را در بهترین حالت، بعنوان کسانی که با حسن نیست خواهان انقلاب هستند اما درک درستی از اوضاع ایران ندارند، بیشتر از پیش، از ما سلب می کند.

مثال های بالا برای نشان دادن یک روند تاریخی بود. اکنون با تمرکز بر روی مقاله "رشد فزاینده نرخ تورم و مقام جمهوری اسلامی در خصوصی سازی" (کار شماره ۵۱۴) نشان خواهیم داد که نشریه کار از آنجا که قصد دارد بحران و حالت انفجاری را از جامعه امروز ایران نتیجه بگیرد، چگونه پایه ای ترین الفبای اقتصاد سیاسی را زیر پا نهاده و در سطحی بسیار نازل، ابتدایی ترین و عام ترین قوانین اقتصاد سیاسی مارکسیستی را زیر پا می نهد. نویسنده مقاله یک هدف را دنبال می کند. او عزم جزم کرده است که کماکان نشان دهد که اقتصاد رژیم تورم دارد و این تورم باعث بحران انفجاری خواهد شد!! که باز هم نتیجه همان باشد که در این سی سال گذشته در نشریه کار به شرحی که در بالا رفت تکرار شود (زیر نویس-۱)

مبنای فکری هیئت تحریریه کار برای رسیدن به این نتیجه ی از پیش تعیین شده (رژیم در بحران و در آستانه انفجار و سرنگونی) ربط دادن من درآوردی تورم و بحران هست. در درجه اول نویسنده (گان) مقاله اصولا درک درستی از معنی تورم ندارند. از نظر ایشان بالا رفتن برخی قیمت ها (هر چند سرسام آور) یعنی تورم.

...گرچه افزایش میزان نقدینگی، در افزایش میزان نرخ تورم موثر است، اما باید گفت که این، تنها بخشی از مسئله است و تمام مسئله به این خلاصه نمی شود.

از جمله فاکتور های بسیار مهم افزایش بی رویه قیمت ها و نرخ تورم، آزاد سازی قیمت هاست.

در درجه اول باید از نویسنده این مقاله پرسید که آیا جامعه ایران را به جامعه سرمایه داری می دانید یا نه؟ و آیا قوانین عام سرمایه داری بر جامعه ایران حاکم هستند یا نه؟ آیا مگر غیر از این است که قانون ارزش همواره بر جامعه ایران نیز حاکم است؟ پس "افزایش بی رویه" قیمت ها دیگر چه صیغه ای است؟ مگر سرمایه دار قادر هست برخلاف قانون ارزش، بدخواه قیمت کالای خود را بالا ببرد؟ قیمت کالا در سرمایه داری تابع ارزش (مقدار کار انجام شده) کالا هست نه بدخواه این یا آن سرمایه دار. اگر بنا به افزایش تقاضا بر عرضه قیمت کالا بالاتر از ارزش آن بشود، در کوتاه مدت سرمایه ها بسوی تولید آن کالا هجوم برده و بسرعت قیمت آن در اثر افزایش عرضه نزول خواهد کرد. بعبارت دیگر قیمت کالا در دراز مدت با ارزش آن منطبق است. قانون ارزش همیشه بر قرار است.

علت اصلی تورم افزایش پول رایج بدون پشتوانه تولیدی است. پول چیزی جز رسید معادل کالای تولید شده نیست. وقتی دولت مقدار پول را بیش از معادل ارزش کالای تولید شده منتشر کند تورم ایجاد میشود چرا که مقدار پول برای خرید، بیش از ارزش تولید شده است. بنا براین ارزش پول کمتر شده و قیمت تمام کالاها بالا میرود نه فقط قیمت چند قلم کالا. این معنی تورم است نه آزادسازی قیمت ها. کنترل قیمت توسط دولت یعنی سوبسید. نبود کنترل دولت بر قیمت مساوی با افزایش تورم نیست. نبود کنترل دولت بر قیمت باعث رسیدن قیمتها به ارزش آنان میشود. عدم کنترل بر قیمت توسط دولت ممکن است باعث افزایش چند قلم کالا بشود ولی تورمی نیست

"بنابراین روشن است که در مقیاس عمومی و کلی، نقدینگی ها به سمتی سرازیر می شوند که در آن، از تولید واز عرضه کالا خبری نیست و این یعنی آن که باز هم تقاضا از عرضه جلو می افتد و سبب افزایش قیمت ها و رشد نرخ تورم می شود."

افزایش چند قلم کالا مساوی تورم نیست. اگر قیمت چند قلم کالا بالا برود در همان حال قیمت چند کالای دیگر ممکن است پایین برود. به همین دلیل پایین رفتن قیمت چند کالا هم پدیده ضد تورمی نمیباشد. تورم یعنی بالا رفتن قیمت تمامی کالاها در اثر کمتر شدن ارزش پول.

باید در نظر داشت که "چک پول" هائی که توسط سیستم بانکی چاپ و منتشر می شوند و نقش و کارکرد پول را بازی می کنند، این مسئله را تشدید می کند.

..... این "چک پول" ها از آنجائی که با سرعت بیشتری نسبت به پول در گردش اند، به نسبت بیشتری نیز می توانند ضریب نقدینگی را تحت تاثیر قرار داده و موجب افزایش نرخ تورم شوند.

واقعا جالب است. واقعا مایلم بدانم نویسنده این مقاله چگونه می تواند این حکم بالا را با بحثی از کلاسیک ها و یا مشخصا بحث مارکس در کاپیتال مستدل کند؟ پول، پول است به هر شکلی که باشد. حتما لازم نیست که سکه یا اسکناس باشد. امروزه در بسیاری از نقاط دنیا مردم عادی میتوانند خرید و فروش کنند بدون آنکه یک سکه و یا اسکناس رد و بدل بشود.

سرعت بیشتر گردش سرمایه به ارزش اضافه بیشتر در مدت زمان ثابت منتهی میشود و بر تورم تاثیری ندارد. سرعت گردش پول اگر بصورت سرمایه نباشد باز هم تاثیری بر تورم ندارد. آیا اگر دولت، پول بدون پشتوانه تزریق نکند این چک پول ها مثلا باعث پایین رفتن قیمتها میشوند؟ سرعت گردش پول ارتباطی به تورم ندارد.

تمام این تئوری های مشعشعانه برای نشان دادن تورم (حتی اگر هم تورمی با تعریف واقعی تورم و نه آنچنان که نویسنده مقاله مدعی آن است) وجود داشته باشد، کماکان در سرمایه داری امری عادی است و نه نشانه ای از حالت "انفجاری"، آنچنان که نویسنده مقاله ادعا می کند. ترکیه مثال بارز یکی از کشورهای با تورم بسیار بالا برای سال های طولانی می باشد.

نویسنده عزم جزم کرده است که به خواننده وخامت اوضاع و انفجاری بودن جامعه را القاء کند. به یکی دو مثال زیر توجه کنید:

با این همه، اوضاع اقتصادی چنان به وخامت گرائیده است که از هر جانب به دولت احمدی نژاد وگذار عقرب نرخ تورم به حالت انفجاری، هشدار داده می شود.

و یا

...وابستگان حکومتی از اصول گراو دوی خردادی گرفته تا طرف داران رفسنجانی، پی در پی وضعیت انفجاری را هشدار می دهند.

و جان کلام اینکه:

افزایش سرسام آور قیمت‌ها و نرخ تورم که به مرحله انفجار نزدیک می‌شود، موجودیت رژیم را به خطر انداخته است. این منطق کور و تحلیل اقتصادی از آنجا که پیشاپیش قصد آنرا دارد که نتایج مشخص خود را بگیرد، بدیهی‌ترین عامل و مهمترین عامل در اقتصاد ایران را نیز بصورتی واژگونه جلوه می‌دهد تا به نتیجه دلخواه خود برسد.

چه کسی در دنیا از این واقعیت بی‌خبر است که اقتصاد ایران اقتصاد نفتی است و درآمد اصلی دولت ایران را درآمد نفت تشکیل می‌دهد؟ و افزایش قیمت نفت با تأثیر بر تمامی شئون زندگی مردم جهان در چند سال اخیر، حتی کسانی را که دستی از دور بر آتش سیاست دارند را نیز به این واقعیت آشنا کرده است که قیمت نفت در سالهای اخیر بطور سرسام‌آوری بالا رفته و درآمد کشورهای نفت خیز جهان را چندین برابر کرده. اینروزها هیچ مقوله اقتصادی از این امر بدیهی‌تر وجود ندارد. اما نویسنده مقاله بناچار باید قضیه را برعکس ارزیابی کند، تا امر تورم "عادی" در یک سرمایه‌داری متعارف را به بحرانی انفجاری مبدل سازد.

از سوی دیگر افزایش بهای نفت در بازارهای جهانی، افزایش قیمت بسیاری از کالاهای دیگر را نیز در پی داشته است. از این جهت نیز جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران خصوصی برای تأمین کالاهای مورد نیاز خود از جمله خرید کالاهای واسطه‌ای از این بازارها، باید پول بیشتری بپردازند.

در اینجا نیز منطق نویسنده کاملاً وارونه است. کاهش دلار باعث ارزانتر شدن کالاهای آمریکایی و گرانتر شدن کالاهای اروپایی شده است. چرا ارزانتر شدن کالاهای آمریکایی در سراسر دنیا اثر معکوس بر قیمت‌ها ندارد؟ امروز به همین دلیل صادرات آمریکا رو به افزایش است. کاهش ارزش دلار باعث بالا رفتن قیمت نفت در سراسر دنیا شده است. درآمد جمهوری اسلامی از قبیل درآمد نفت به همین دلیل بشدت افزایش داشته است. از همین رو توان پرداخت بدهی‌های دولت باید سهل‌تر شده، نیاز کمتری به پول بدون پشتوانه داشته باشد.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی در بهترین شرایط دوران زندگی خود بسر می‌برد. توازن قوا مدت‌هاست که به نفع رژیم تغییر کرده بود و رژیم قادر شده است که تمامی مشکلات خود را یکی پس از دیگری (با استناد به قهر و دیپلماسی) حل کند. اکنون نیز با درآمد سرشار نفت با یک گشایش اقتصادی روبروست که برای مدت‌ها ادامه خواهد داشت. تمامی این شواهد و قرائن نشان‌دهنده این واقعیت هستند که ما وارد دوران سکونی شده‌ایم که تاکتیک‌ها و برنامه‌ای متفاوت با آنچه تا به حال در نشریات و رسانه‌های خود تبلیغ می‌کرده‌ایم، طلب می‌کند. تا زمانی که تحلیل واقعی و علمی از جامعه ایران نداشته باشیم نمی‌توانیم جایگاه خود را (بار دیگر) میان کارگران و زحمتکشان ایران باز کنیم. این حقیقت تلخی است که بیان آن، خود شجاعت و صداقت ما را اثبات می‌کند.

فعالیت در دوران سکون، البته بسیار سخت‌تر از دوران انقلابی برای یک سازمان انقلابی است. ما مجبور خواهیم بود دوصدچندان کار کنیم تا همان نتیجه‌ای را بگیریم که در دوران انقلابی امکان‌پذیر بود.

باید خود را آنچنان که هستیم بشناسیم و جامعه را آنچنان که هست. ما صدای کارگران و زحمتکشان نیستیم. ما کمترین ارتباط را با کارگران نداریم. تکرار شعار کمیته‌های کارخانه، زمانی که حتی نشریات ما بطور منظم به یک درصد از کارخانه‌های ایران نمی‌رسد، همان توهم "انقلابی‌گری" در زمانی است که سکون سیاسی بر جامعه حکمفرماست.

هسته‌های سرخ‌بهترین سامانه برای فعالیت در این دوران است. بشرطی که ما پیگیرانه رهنمودهای سازنده و عملی را در اختیار هسته‌ها قرار دهیم. برای بسیاری از فعالین سیاسی، تعریف و معنی هسته سرخ و وظایف آن روشن نیست. ادبیات سازمان در این مورد بسیار ناقص، قدیمی و متناقض است.

اکنون زمان آن نیست که توده‌ها را به خیابان‌ها فراخوانیم. از هر اعتصاب کوچک، و پراکنده آنچنان یاد کنیم و تبلیغ کنیم که گویا هرکدام از این حرکات امکان تبدیل شدن به یک انقلاب تمام‌عیار و سرنگونی را دارند. این تحلیل‌های غلط برای سال‌ها به حیثیت سازمان لطمه زده‌اند. ما باید با شهادت اعضا و کادرهای خود را در این مورد فرموله کرده و در درجه اول آماده مبارزه با حمله آپورتونیستی از طرف نیروهای سیاسی اطرافمان باشیم. سازمان ما باید فعالانه به جنگ آپورتونیست‌هایی برود که با بیان این حقیقت از دهان ما برای اولین بار، به ما حمله خواهند کرد. سازمان ما باید از لاک خود بیرون آمده و مبارزه را لااقل در محل زندگی خود بصورت فعالانه به پیش ببرد. پتانسیل چپ، در ایران بسیار است و بعد از سال‌ها نشانه‌هایی از بازگشت آن به صحنه سیاسی دیده می‌شود. اما استفاده و کانالیزه کردن این پتانسیل احتیاج به تاکتیک‌ها و روش‌های خاصی دارد که آن خود مقاله دیگری می‌طلبد. باید بذری دیگر افشانند.

بردیا- ۱۷ اسفند ۱۳۸۶

زیر نویس

۱- ناگفته نماند که من اعتقاد ندارم که از همان فردای قیام بهمن ماه انقلاب شکست خورد و دوران سکون برقرار شد. مواضع نشریه کار تا سال‌های بعد از قیام بهمن ماه در مورد تداوم کشاکش انقلاب و ضد انقلاب درست بوده است. اما حدوداً بعد از روی کار آمدن دوم خرداد، ما میتوان شکست قطعی انقلاب و آغاز دوران سکون و عملکرد جمهوری اسلامی بعنوان یک سرمایه‌داری متعارف را مطرح کرد.